

معمای هویدا

○ محمد مهدی موسی خان

○ معمای هویدا

○ تألیف: عباس میلانی

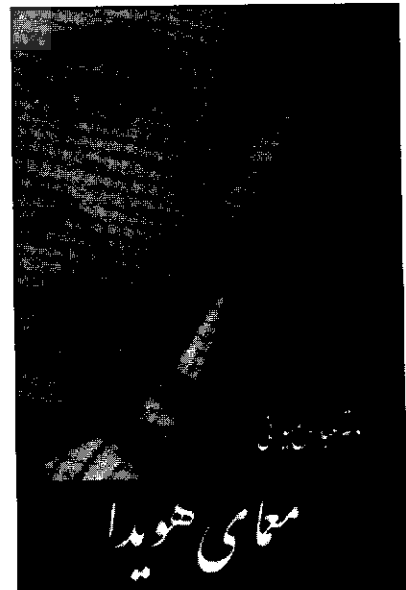
○ ناشر: آتیه و اختران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰

میلانی: در زمان آغاز صدارت هویدا، دیگر در واقع استقلال و حرمت چندانی برای این مقام باقی نمانده بود. هویدا نه تنها این سیر قهرمانی را متوقف نکرد، بلکه وقتی پذیرفت که شاه کار نخست‌وزیری را به او «بیاموزد» در حقیقت به تضعیف حتی بیشتر این مقام مدد رساند

پیشگفتار تشکیل شده است. نویسنده در مقدمه کتاب علت انتشار معمای هویدا را پیشنهاد دبیران دائرةالمعارف ایرانیکا عنوان می‌کند که شش سال پیش از آن، از او خواسته بودند مقاله‌ای در باب زندگی امیرعباس هویدا بنویسد. او سپس در ادامه می‌نویسد: «گمان داشتم که هویدا را خوب می‌شناسم [...] اما [...] هر چه بیشتر کاویدم، بیشتر دریافتم که هویدا را نمی‌شناسم. متوجه شدم که هویدای واقعی با هویدای خیال من اشتراک چندانی ندارد.» همین امر سبب گردید که مؤلف به پی‌گیری موضوع زندگی و مرگ هویدا علاقمند شود.

دکتر میلانی هدف تحقیق خود را «نه ارزیابی نهایی از چند و چون سیاست‌های نوسازی و دستاوردهای اقتصادی دوران پهلوی» بلکه «صرفاً تدوین روایتی از زندگی امیرعباس هویدا» عنوان می‌دارد.^۲ در فصل اول که «پل حسرت» نام دارد نویسنده فضای جامعه ایران در روزهای پیروزی انقلاب را توصیف می‌کند. در آن فضا، بعضی از سران رژیم سابق که موفق

در سال ۲۰۰۰ میلادی ۱۳۷۹ ش کتابی تحت عنوان ابوالهول ایران، امیرعباس هویدا و معمای انقلاب ایرانی به قلم دکتر عباس میلانی در لندن منتشر شد. به فاصله یک سال، این کتاب تحت عنوان معمای هویدا توسط مؤلف، به فارسی در ایران به چاپ رسید.^۱ تاکنون در مورد هویدا و نقش او در تحولات تاریخ معاصر ایران کتاب‌هایی توسط محققان ایرانی نوشته شده است. اما معمای هویدا، حداقل از دو حیث نسبت به تألیفات قبلی دارای برتری است. اول: مصاحبه گسترده نویسنده با ۵۹ شخصیت داخلی و خارجی، که از آن میان ۴۹ نفر از مقامات ایرانی و دوستان نزدیک هویدا و ۱۰ نفر دیگر از مقامات خارجی هستند؛ دوم: استفاده گسترده نویسنده از اسناد تازه منتشر شده وزارت خارجه آمریکا و اسناد مخفی وزارت خارجه فرانسه که بدین طریق بخشهایی از این اسناد برای اولین بار در ایران منتشر می‌گردد. کتاب معمای هویدا از شانزده فصل به همراه یک



معمای هویدا، حداقل از دو حیث نسبت به تألیفات قبلی دارای برتری است. اول: مصاحبه گسترده نویسنده با ۵۹ شخصیت داخلی و خارجی، که از آن میان ۴۹ نفر از مقامات ایرانی و دوستان نزدیک هویدا و ۱۰ نفر دیگر از مقامات خارجی هستند؛ دوم: استفاده گسترده نویسنده از اسناد منتشر شده وزارت خارجه آمریکا و اسناد مخفی وزارت خارجه فرانسه که بدین طریق بخشهایی از این اسناد برای اولین بار در ایران منتشر می‌گردد



هویدا در دادگاه انقلاب

ایران در فرانسه - که داعی هویدا هم می‌شد - صورت گرفت. مؤلف می‌نویسد: «... سرداری به حدود هزار و پانصد گذرنامه ایرانی دسترسی داشت. وقتی در سال ۱۹۴۲، نازی‌ها بازداشت یهودیان پاریس را آغاز کردند، سرداری تصمیم گرفت این گذرنامه‌ها را به نام برخی از یهودیان غیرایرانی صادر کند.»

فصل چهارم که «سرزمین عجایب» نام دارد، زندگی هویدا در زمان بازگشت به ایران و خدمت وظیفه سربازی و استخدام در وزارت خارجه را بیان می‌کند. از نکات جالب توجه این فصل، آشنایی هویدا با صادق هدایت است. مناسباتی که تا روزهای آخر زندگی هدایت پابرجا ماند. نویسندگانی که بعد از انقلاب در مورد زندگی هویدا کتابی نوشته‌اند بر این عقیده‌اند که هویدا هنگام حضور در فرانسه و خدمت در سفارت ایران در پاریس دست به قاچاق کالا می‌زد. دکتر عباس میلانی با مراجعه به آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه و مشاهده پرونده‌های مربوط به این ماجرا، با قاطعیت عنوان می‌کند که هویدا به هیچ‌وجه در این ماجرا

فصل سوم که «زائر پاریس» نام گرفته، داستان سفر هویدا، به پاریس برای ادامه تحصیل را بیان می‌کند. به دلیل مشکلات اخذ دیپلم، هویدا مجبور شد برای تکمیل تحصیلات به لندن برود. در همین زمان، روابط ایران و فرانسه در دوره رضاشاه تیره شد و امید تحصیل در پاریس ناگهان به یأس بدل گردید. به ناچار امیرعباس به دانشگاه آزاد بروکسل رفت و در رشته علوم سیاسی مشغول به تحصیل شد. در آن هنگام، به ناگاه آتش جنگ جهانی دوم بیش از نیمی از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و بلژیک را فرا گرفت.

نکته بسیار مهمی که در این فصل بدان اشاره شده، مسئله نجات جان یهودیان ایرانی از دست نازی‌ها است که توسط ابوالحسن سرداری، مسئول امور کنسولی سفارت

به فرار از کشور نشده بودند، توسط نیروهای انقلابی دستگیر و در (مدرسه رفاه) نگهداری می‌شدند. در این بخش دکتر میلانی پیام امام خمینی (ره) به زندانیان انقلاب و جریان مصاحبه اکرامنت (Christine ockrent)، خبرنگار معروف فرانسوی با هویدا را در زندان شرح می‌دهد.

در فصل دوم مؤلف پیشینه خانوادگی و مناصب و مشاغل اجداد هویدا را روشن می‌نماید و به بررسی سالهای اقامت هویدا و خانواده‌اش در دمشق و بیروت به خاطر شغل سیاسی پدرش می‌پردازد. دکتر میلانی تأیید می‌کند که پدر و جد هویدا بهایی بوده‌اند، اما در مورد بهایی بودن یا نبودن هویدا اشاره‌ای ندارد و می‌نویسد «اصولاً در زندگی روزمره برادران هویدا مناسک مذهبی نقشی نداشت». همچنین نویسنده نتیجه می‌گیرد که همین زندگی در مهاجرت که هویدا مجبور به تحمل آن بود، تأثیر شدیدی در او گذاشت به طوری که حتی در روزهای انقلاب نیز به فکر خروج از کشور نبود.^۶

دست نداشته است.

دکتر میلانی درباره مطرح شدن نام هویدا با این ماجرا در ایران می‌نویسد: «نخستین باری که اسم هویدا به ماجرا کشیده شد در مقاله‌ای در شماره ۱۴ بهمن ۱۳۲۵ روزنامه «مردم» ارگان حزب توده ایران بود. «مردم» مدعی بود که در پاریس پنجاه نفر از ایرانیان به جرم قاچاق زندانی شده‌اند. در سیاهه بازداشتی‌ها نام هویدا و حسعلی منصور [...] به چشم می‌خورد [...] مقاله مذکور را مجله خواندنی‌ها نیز چاپ کرد. در سالهای بعد [...] معمولاً دیگر کسی به سرچشمه اصلی، اما مشکوک مقاله یعنی «مردم» اشاره نمی‌کرد.»

در فصل ششم تحت عنوان «سالهای سرگردانی» نویسنده به فعالیت‌های هویدا در خارج از کشور بعد از ماجرای پاریس (در سفارت ایران در آلمان) اشاره دارد. مؤلف فراماسون بودن هویدا را تأیید می‌کند اما معتقد است شواهدی نشان می‌دهد که «هویدا پس از آغاز دوران صدارتش، دیگر در جلسات لژهای ماسونی شرکت نمی‌کرد.» هویدا در سال‌های نهضت ملی نفت در ژنو، رابط کمیسون عالی پناهندگان سازمان ملل بود. سپس در سال ۱۳۳۴ به کمک حسعلی منصور به دبیر اولی سفارت ایران در آنکارا منصوب شد و بعد از مدتی به وسیله عبدالله انتظام، مدیر عامل وقت شرکت نفت، به آن شرکت منتقل گردید.

نکته جالب توجه این است که هویدا در دوران فعالیت در شرکت نفت، مجله‌ای به نام «کاوش» منتشر کرد. در سال اول انتشار این مجله، اسمی از شاه و تجلیلی از او در کار نبود، اما در سال دوم، مجله تسلیم خواسته‌های ساواک شد و از آن پس تجلیل و تمجید شاه، بخشی از مطالب هر شماره را تشکیل می‌داد.»

«انقلاب سفید» نام هفتمین فصل کتاب است که نویسنده به جریان انقلاب سفید شاه پرداخته و با کمک اسناد آمریکایی، این واقعه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. سپس مؤلف به چگونگی شکل‌گیری «کانون مترقی» توسط حسعلی منصور و ویژگی‌های آن می‌پردازد.

در فصل بعد که «کانون مترقی» نام دارد، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و چگونگی نخست‌وزیری منصور مطرح می‌شود. دکتر میلانی با قلمی شیوا، جریان تصویب لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی (کاپیتولاسیون) را تشریح کرده و انتقاد خود از سخنان سربالا و دروغین منصور را در جواب پرسش‌های نمایندگان مجلس مخفی نمی‌دارد. در این دوران هویدا در کابینه منصور، عهده‌دار وزارت دارایی بود. تصادف ناگهانی هویدا در جاده چالوس و ماجرای بخش جزواتی علیه او در وزارت دارایی، از جمله مطالب قابل توجه این فصل به شمار می‌آیند.

همانطور که از نام فصل نهم «زمستان ناخرسندی» پیداست، موضوع این بخش ترور حسعلی منصور توسط



اساساً در سراسر کتاب، نگارنده در حالی که ویژگی‌های برجسته شخصیتی هویدا را برمی‌شمرد و از هرگونه شایعه و تهمت و افترا پیرامون او پرهیز می‌کند، در عین حال از نقد کارهای وی، بخصوص جایگاه او در دستگاه قدرت و تأثیر عملکردش در سقوط رژیم پهلوی غافل نمی‌شود

مقام مدد رساند.»^{۱۹}

اساساً در سراسر کتاب، نگارنده در حالی که ویژگی‌های برجسته شخصیتی هویدا را برمی‌شمرد و از هرگونه شایعه و تهمت و افترا پیرامون او پرهیز می‌کند، در عین حال از نقد کارهای وی، به خصوص جایگاه او در دستگاه قدرت و تأثیر عملکردش در سقوط رژیم پهلوی غافل نمی‌شود.

در فصل‌های یازدهم تا سیزدهم (فصل دهم به بازمبانی خاطرات زمان جنگ هویدا و تأثیر آن بر افکار او اختصاص دارد) که دوره دوازده ساله صدارت هویدا را در بر می‌گیرد، میلانی با مصاحبه‌های فراوان توانسته است روابط هویدا با روشنفکران، روزنامه‌نگاران، مسئولین و از همه مهمتر رابطه او را با شاه به تصویر بکشد. نویسنده دوران نخست‌وزیری هویدا را به دو بخش تقسیم می‌کند: بخش اول، دوران شور و امید، فعالیت، پشتکار و خلاقیت، دیدار و گفت‌وگو با نمایندگان مطبوعات و کمک به تأسیس صنف نیمه‌رسمی روزنامه‌نگاران ایران، اما دوران دوم، حاکمیت روحیه بدبینی و تسلیم در برابر واقعیات. میلانی در ادامه عنوان می‌کند که دو جنبه مهم از سلوک هویدا در این دوران تغییر نکرد. یکی درستکاری مالی‌اش بود و دیگری تواضعی که همزاد آن پرهیز از زرق و برق قدرت بود.»^{۲۰}

در این سه فصل همچنین نویسنده به مسائلی از جمله مسلح شدن ارتش ایران و حضور مؤثر در خاورمیانه، سلطه ساواک بر تمام ارکان حکومتی و مردم، رانده شدن نیروهای میانه‌رو از سوی رژیم سیاست خارجی ایران، سرکوب نیروهای مخالفه تأسیس حزب رستاخیز و... می‌پردازد و سعی می‌کند نقش هویدا را در آنها به درستی تعیین نماید. (نام این سه فصل به ترتیب عبارتند از: سیاست در پیمئی نفت‌خیز، دره جنی، سقوط پیمئی).

فصل چهاردهم «قربانی» نام گرفته است. در این فصل استعفای هویدا و روی کار آمدن جمشید آموزگار و همچنین بروز نا آرامی‌های ضد رژیم تشریح شده و مؤلف سعی کرده با استفاده از مصاحبه با افراد دست‌اندرکار، تا حدی موضوع مقاله جنجالی روزنامه اطلاعات را روشن نماید. مقاله به دستور مستقیم شاه و توسط همکاران هویدا علیه اعلامیه تند و ضد رژیم آیت‌الله خمینی (ره) تهیه گردیده بود و از طریق هویدا به داریوش همایون، وزیر اطلاعات و از آنجا نیز به روزنامه اطلاعات فرستاده شد. «سرنجام نه سردبیر اطلاعات، نه نخست‌وزیر و نه وزیر اطلاعات مملکت هیچ کدام جرأت سرپیچی از فرمان شاه را پیدا نکرد و مقاله چاپ شد و غوغایی برانگیخت.»^{۲۱}

نویسنده در حالیکه چگونگی گسترش انقلاب را تشریح می‌کند، به نحوه بازداشت هویدا از سوی دولت اژداری نیز اشاره دارد. مؤلف از رد برنامه فرار هویدا که توسط فرانسویها ترتیب داده شده بود، پرده برمی‌دارد و انزجار هویدا را نسبت به فرار شاه از ایران بیان می‌کند.^{۲۲} چگونگی بازداشت هویدا توسط نیروهای انقلابی و انتقال

محمد بخارایی در بهمن ۱۳۴۳ می‌باشد. هنگامی که هویدا در شب ششم بهمن خبر فوت منصور را شنید، با شاه تماس گرفته و با عبارتی انگلیسی خبر فوت نخست‌وزیر را به او داد: «your majesty, hi is dead» بنابر نوشته میلانی «دیگر عادت شاه و هویدا شده بود که اغلب با هم به فرانسه یا انگلیسی گفتگو کنند» او در ادامه می‌آورد: «قدرتی که به زبان مردم سخن نگویید بر آن مردم حکومت ماندگار نمی‌تواند کرد.»^{۲۳}

نکته قابل تعمق در این فصل دیدار شاه و هویدا در شب مرگ منصور است که شاه به هویدا مقام نخست‌وزیری را پیشنهاد می‌دهد. اما هویدا عذر می‌آورد و در مقابل، شاه به او این جمله کوتاه را می‌گوید: «خودمان یادتان خواهیم داد...»^{۲۴}

میلانی در ادامه می‌نویسد: «در زمان آغاز صدارت هویدا، دیگر در واقع استقلال و حرمت چندانی برای این مقام باقی نمانده بود. هویدا نه تنها این سیر قهقراپی را متوقف نکرد، بلکه وقتی پذیرفت که شاه کار نخست‌وزیری را به او «بیاورد» در حقیقت به تضعیف حتی بیشتر این

او به مدرسه رفاه مطالبی هستند که بخش پایانی گفتار را تشکیل می‌دهند.

نویسنده فصل پانزدهم (قاضی انقلاب) را با این جمله آغاز می‌کند: «آنان که از شهره شدن به بدنامی در نزد مخالفان نمی‌هراسند، موجوداتی سخت خطرناکند.»^{۱۰} سپس به جریان محاکمه هویدا در دادگاه انقلاب پرداخته و برای اولین بار دو نامه‌ای را که هویدا در بازداشت به طور مخفیانه توسط دکتر فرشته انشاء، یکی از اقوام نزدیک خود به خارج از زندان فرستاده بود، فاش می‌کند.^{۱۱}

آخرین فصل کتاب «دریاچه یخ‌زده کاکیتوس» نام دارد. در این فصل، نحوه برپایی آخرین دادگاه هویدا در ۱۸ فروردین ۱۳۵۸ و چگونگی اجرای حکم اعدام به دقت تشریح شده است. در حاشیه موضوع سرنوشت جنازه هویدا پس از اعدام، شایعاتی مبنی بر انتقال جنازه هویدا به اسرائیل و دفن او در قبرستان یهودیان بر سر زبانها افتاد. در این کتاب با واقعت این جریان آشنا می‌شویم. به روایت نویسنده، جنازه هویدا پس از اعدام به کمک یکی از کارکنان پزشکی قانونی، دور از چشم دیگران به مدت سه ماه نگهداری شد. پس از آن جنازه وی به طور مخفیانه به نزدیکانش تحویل داده شد و در نزدیکی شهر تهران دفن گردید.^{۱۲}

بی‌شک معمای هویدا از آن دست تحقیقاتی است که تاکنون همانند آن کمتر منتشر شده است. با اینکه مؤلف در ابتدای کتاب اذعان دارد که تاریخ رژیم پهلوی صرفاً به سان پس زمینه این تحقیق قرار دارد، اما با مطالعه کتاب می‌توان به نارسایی‌ها و زیاده‌روی‌ها و عواملی بی‌برد که دست به دست هم دادند و سرانجام همچون سیلی تاج و تخت رژیم پهلوی و نظام شاهنشاهی را در ایران به کلی ویران کردند.

با اینکه نویسنده محترم در تالیف کتاب نهایت دقت را به کار برده، اما متأسفانه به لغزش‌هایی بعضاً جزئی و کاستی‌هایی در چاپ کتاب دچار شده که در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱- نویسنده در صفحه ۲۱۴ هنگام برشمردن فعالیت‌های فداییان اسلام از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲، سوءقصد به شاه را به آنان نسبت می‌دهد که چنین اقدامی توسط فداییان اسلام در این دوره صورت نگرفت.^{۱۳}

۲- در صفحه ۳۷۳ شهرت سولیوان در مرادآتش با مستبدان آسیای جنوب غربی عنوان شده که در واقع محل خدمت سولیوان قبل از ایران در کشورهای جنوب شرقی آسیا بوده است.^{۱۴}

۳- یکی از نقایص کتاب که خواننده را تا حدی سرگردان می‌کند، درج نشدن چندین شماره پی‌نوشت در متن کتاب است. به طور مثال در فصل سوم شماره‌های ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۷، ۴۳ و در فصل نهم شماره‌های ۳۷، ۴۶ و ۵۳ در متن کتاب چاپ نشده‌اند. در صفحه ۵۲۴ که بخش یادداشتهای کتاب است، شماره‌های ۴۴ و ۴۵ اشتباه به



در فصل‌های یازدهم تا سیزدهم که دوره دوازده ساله صدارت هویدا را دربر می‌گیرد، میلانی با مصاحبه‌های فراوان توانسته است روابط هویدا با روشنفکران، روزنامه‌نگاران، مسئولین و از همه مهم‌تر، رابطه او را با شاه به تصویر بکشد

چاپ رسیده‌اند.

۴- در متن کتاب تاریخ بعضی از حوادث مهم نادرست درج شده‌اند. به عنوان نمونه در صفحه ۹۵، تاریخ حمله نیروهای متفقین به ایران در جنگ دوم جهانی، ۲۴ مرداد ۱۳۲۰ آمده که صحیح آن ۳ شهریور ۱۳۲۰ می‌باشد.^{۱۵}

۵- با وجود اینکه مؤلف از شمار زیادی منابع داخلی و خارجی و مصاحبه با افراد فراوان استفاده کرده، متأسفانه در پایان، فهرست منابع و مآخذ دیده نمی‌شود. امید آنکه در چاپ‌های بعدی به این نکته توجه گردد. با این حال روش تحقیق و بررسی کتاب می‌تواند برای محققان و تاریخ‌پژوهان الگوی مناسبی باشد.

در حال حاضر دکتر عباس میلانی استاد علوم سیاسی و تاریخ دانشگاه تدرام کالیفرنیا در آمریکا است.

پاورقی:

۱- Abbas Milani: Persian Sphinx, Amir Abbas Hoveyda nad and Riddle of the Iranian Revolution. London, I.B. Tauris, ۲۰۰۰

۲- عباس میلانی: معمای هویدا، نشر آتیه و اختران، چاپ اول، ۱۳۸۰. از این کتاب ترجمه دیگری توسط دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی با این مشخصات به بازار آمده است: ابوالهول ایرانی. امیرعباس هویدا و معمای انقلاب ایران، نشر پیکان، ۱۳۸۰. انتشار ترجمه آقای مهدوی با اعتراض دکتر میلانی و ناشرش مواجه شد. برای اطلاع از نقد اعتراض‌آمیز عباس میلانی به ترجمه کتابش رجوع کنید به: روزنامه ایران، سال هفتم، شماره ۱۸۳۷، ۴ تیر ۱۳۸۰، ص ۱۲.

۳- از آن جمله می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: اختریان، محمد: نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی- اجتماعی ایران، تهران، نشر علمی، ۱۳۷۵. دلم، اسکندر: زندگی و خاطرات امیرعباس هویدا تهران، ۱۳۷۲.

معتضد، خسرو: هویدا، سیاستمدار پپ، عصا و اورکیده، انتشارات پروین، ۱۳۷۸.

۴- عباس میلانی، پیشین، ص ۹ و ۱۰.

۵- همان، ص ۱۶.

۶- همان، ص ۵۸.

۷- همان، ص ۵۵ و ۵۶.

۸- همان، ص ۹۱.

۹- همان صص ۱۳۴ - ۱۱۹.

۱۰- همان، ص ۱۳۷.

۱۱- همان، ص ۱۵۷.

۱۲- همان، ص ۲۱۹.

۱۳- همان، ص ۲۲۰.

۱۴- همان، ص ۲۲۲.

۱۵- همان، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۱۶- همان، ص ۲۷۶.

۱۷- همان، صص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۱۸- همان، صص ۴۰۸ - ۳۸۷.

۱۹- همان، ص ۴۱۷.

۲۰- همان، صص ۴۱۹ و ۴۲۰.

۲۱- همان، صص ۴۶۷ و ۴۶۸.

۲۲- برای اطلاع از شکل‌گیری و فعالیت‌های فداییان اسلام رجوع کنید به: عراقی، مهدی: ناگفته‌ها، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰ و خوش نیت، حسین: سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، منشور برداری، ۱۳۶۰.

۲۳- سولیوان، ویلیام: مأموریت در ایران، ترجمه محمود مشرقی، انتشارات هفته چاپ دوم، ۱۳۶۱، صص ۹-۷.

۲۴- در اثر زیر چگونگی حمله نیروهای متفقین به ایران در جنگ دوم جهانی به طور وسیع تشریح شده است. استوارت، ریچارد: در آخرین روزهای رضاشاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، کاوه بیات، انتشارات معین، ۱۳۷۰.